

مراسم جشن «هیژم بو» در شریف آباد اردکان یزد



شریف آباد اردکان آخرین محدوده سکونتی زرتشتیان استان یزد در جهت غرب، یا آخرین آبادی زرتشتی نشین استان یزد به سمت اصفهان و تهران است.

این روستای پیوسته به شهر اردکان، آبادی زرتشتی نشین دیرینه سالی است در دشت اردکان که در گذشته به وسیله آب قنات مشروب می شده است و امروز به وسیله آب چاه و قنات آبیاری می شود.

فرآورده های کشاورزی آن، گندم، جو، پسته و انار است.

شریف آباد در ۶۰ کیلومتری شمال غربی شهر یزد و یکصد کیلومتری جنوب شرقی نائین واقع شده است. از سوی جنوب ۸ کیلومتر با میبد فاصله دارد و از سوی غرب ۵۰ کیلومتر از عقدا دور است. شریف آباد چون بر سر راه اصلی یزد - تهران قرار دارد و نیز به خاطر قرار گرفتن بین سه زیارتگاه مهم زرتشتیان (هَریشت^۱، پیرسبز و پارش بانو) و همچنین بدلیل داشتن ویژگی های بارز فرهنگی که بعضاً منحصر بفردند، از دیرباز اهمیت خاصی داشته است.

شریف آباد ۴۴۰ نفر جمعیت دارد که حدود یکصد نفر آن زرتشتی و بقیه مسلمان و شیعی مذهبند.^۲

1. Hirom Bow.

2. Hrišt.

۳. در بخش قدیمی شریف آباد ۱۳۰ خانه متعلق به زرتشتیان و ۱۱۵ خانه متعلق به مسلمانان وجود دارد.

از ۱۳۰ خانه متعلق به زرتشتیان، حدود ۷۲ خانه خالی است و در بقیه خانه ها بطور معمول یکصد نفر زندگی می کنند. ۱۱۵ خانه متعلق به مسلمانان معمولاً در تمام طول سال پر است و در آنها حدود ۳۴۰ نفر ساکنند. از یکصد نفر زرتشتیان ساکن شریف آباد، ۵۶ نفر زن و ۴۴ نفر مرد هستند. از زنان ۹ نفر و از مردان ۱۲ نفر کودک یا نوجوانند و هنوز ازدواج نکرده اند. بخشی از زمین های کشاورزی شریف آباد را مسلمانان شریف آبادی خریداری کرده، خانه سازی نموده اند که جمعیت آنها در آمار فوق نیامده است.

جمعیت زرتشتیان شریف آباد در طول سال متغیر است. به این معنی که به هنگام برگزاری جشن‌هایی چون نوروز، مهرگان، هیروم‌بو و گاهنبارها، تعداد زرتشتیان شریف آباد گاه تا شش برابر افزایش می‌یابد. این عده بیشتر از یزد و تهران می‌آیند.

زرتشتیان شریف آباد به فرهنگ سنتی خود سخت پای‌بندند و آداب و رسوم ملی، قومی و مذهبی را از عهد باستان تاکنون بخوبی نگاه داشته‌اند و همواره با شکوه و علاقه برگزار می‌کنند. جشن «هیروم‌بو» یکی از این مراسم کهن قوم ایرانی است که قدمتش شاید به پیش از زمان زرتشت می‌رسد و به گونه‌ای که امروز در شریف‌آباد اردکان برگزار می‌شود، یگانه و بی‌مانند است.

«هیروم‌بو» به چه معنی است؟ کسی بدرستی نمی‌داند. برخی از دانشمندان بر این باورند که «هیروم‌بو» یک واژه پهلوی است که از سه واژه ساده هیر + ام + بو درست شده است. «هیر» به معنی خواسته و مال^۱، «ام» یعنی مرا، مال من. «بو» یعنی باشد. پس «هیروم‌بو» یعنی «ثروتم باد».

اما از نظر معنی واژگانی در گویش زرتشتیان، واژه «بو» Bow به معنی «بود» است. «ام» om چسبیده به پایان یک اسم، به آن حالت مالکیت به «من» را می‌دهد. مثلاً «شازم» šārom یعنی «شهرم» (شهر من). وقتی پیش از فعلی در زمان گذشته می‌آید، انجام کار را در زمان گذشته توسط «من» نشان می‌دهد. مثلاً «ام‌خ» om-xa یعنی «خوردم» (من خوردم). وقتی پیش از فعلی در حالت امری می‌آید، آن فعل را بصورت امر به «من» تبدیل می‌کند. مثلاً «ام‌ووا» om-vevā یعنی «مرا بگو» (به من بگو).

اما واژه «هیر» Hir در گویش کنونی زرتشتیان وجود ندارد؛ و به همین دلیل فعلاً نمی‌توان درباره معنی «هیروم‌بو» بر این پایه اظهار نظر کرد. در فرهنگ‌های معتبر فارسی، واژه «هیر» بمعنی آتش آمده است.^۲

1. Hirom Bow.

۲. در فرهنگ پهلوی (تألیف دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، صفحه ۲۱۶) نیز واژه «هر» Her، به معنی خواسته، دارائی، مال و ملک آمده است.
 ۳. لغت‌نامه دهخدا، چاپ دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، سال ۱۳۴۵، صفحه ۳۵۷.
- هیر (!) آتش را می‌گویند و بعضی نار خوانند.
- فرهنگ نظام، آقاسید محمدعلی (داعی الاسلام)، جلد پنجم، صفحه ۵۳۰:
در هیرکده، گرز مدیح تو بخوانند
ببزار شود هیر بد از زند و زبازند.
(امیرمعزی)

- شمس‌اللغات، صفحه ۳۶۱.

هیر، به‌یای معروف، آتش است.

- واژه‌نامه نوین، تألیف محمد قریب، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات بنیاد، صفحه ۱۳۱۲:

هیر: آتش.

اگر در این مراسم نیز «هیر» را به معنی آتش بپذیریم، عبارت «هیرم‌بو» را می‌توان به فارسی - با اندکی ویرایش - چنین معنی کرد:

آتش افزون باد. آتش پایدار باد. آتش بماناد.

در این صورت با توجه به جزئیات مراسم (که در پی خواهد آمد) و با نگرش به مواردیکه در آنها این عبارت را بطور گروهی بیان می‌کنند، می‌توان حدس زد که منظور از بیان این جمله دعاگونه آن است که:

آتش این خانه (و این ده) همواره فروزان باد.

آتش این خانمان، پایدار باد.

آتش این خانواده، خاموش مباد.

این خانه همیشه گشوده و آباد باد.

و

زمان اجرای مراسم اصلی جشن هیرم‌بو، روز آشتاد از ماه آذر قدیم^۱ است که یکصد شبانه‌روز به‌روز یکم فروردین قدیمی مانده است. پس باور برخی از زرتشتیان شریف‌آباد در این مورد قابل بررسی است که: جشن «هیرم‌بو» همان جشن سده است.^۲

- فرهنگ نوبهار، اثر محمدعلی تبریزی خیابانی، جلد دوم، صفحه ۸۷۵:

هیر * چون پیر * آتش.

۱. منظور از ماه آذر قدیم یعنی ماه آذر طبق سالشماری قدیمی که کیسه در آن محاسبه و رعایت نشده است. بدیهی است که در اینگونه گاهشماری، روزها و ماه‌ها همیشه در جای خود نخواهند بود. مثلاً در سال ۱۳۷۰ خورشیدی، روز آشتاد از ماه آذر قدیمی برابر بود با روز آسمان از ماه فروردین فصلی (۲۷ فروردین).

این که کیسه (یعنی ۶ ساعت از هر سال خورشیدی) از چه زمان و به چه دلیل محاسبه نشده است، نظرهای متفاوتی وجود دارد. براساس یکی از این نظرها، در زمان ساسانیان دوگونه سال وجود داشته است. یک نوع سال سیّار، که برپایه تقسیم سال خورشیدی به ۳۶۵ روز بوده است و در آن کیسه را حساب نمی‌کرده‌اند.

در این نوع گاهشماری، روزهای مشخص، مثلاً نوروز، در هر ۱۲۰ سال یک ماه تغییر جا می‌داده‌اند. اما موبدان در نوع دیگری از گاهشماری، کیسه را دقیقاً محاسبه می‌کرده‌اند و حساب درست گردش فصل‌ها را بدقت، نگاه می‌داشته‌اند. (هاشم رضی، گاهشماری و جشنهای ایران باستان، بهمن‌ماه ۱۳۵۸، انتشارات فروهر).

اینک اگر بپذیریم که مردم مناطقی که مراسم «هیرم‌بو» را برگزار می‌کرده‌اند، به پیروی از گاهشماری عمومی (که در آن کیسه محاسبه نمی‌شده است)، تاریخ برگزاری آنرا ناگزیر هرچهار سال یک روز تغییر می‌داده‌اند، چون فعلاً مشخص نیست که سال سیّار از چه زمانی در ایران رایج شده است، نمی‌توان فهمید که «هیرم‌بو» نیز چند دوره ۱۴۴۰ ساله را باین شکل پشت سر گذاشته است تا امروز به‌اواخر فروردین رسیده است. (در سال سیّار، روزهای معین هرچهار سال یک روز یا هر ۱۲۰ سال یک ماه تغییر جا می‌دهند، در نتیجه پس از $120 \times 12 = 1440$ سال تقریباً در جای اصلی خود قرار می‌گیرند. و اگر کیسه رعایت نشود مجدداً هرچهار سال یک روز جابجا می‌شوند).

۲. دکتر خسرو دبستای و آقای رستم بلیوانی در یک گفتگوی حضوری.

در هر صورت، آنچه در پی می‌آید گزارشی است از چگونگی اجرای مراسم «هیزم‌بو» توسط زرتشتیان شریف‌آباد اردکان یزد.

بیشتر زرتشتیان شریف‌آباد - اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ - درحالیکه تازه‌ترین و زیباترین لباس‌های خود را پوشیده‌اند، در پسین روز آزد از ماه آذر قدیم (یک روز پیش از روز آشتاد) با هر وسیله ممکن، و بیشتر پیاده و دسته‌جمعی، راهی «پیرهریشت»^۱ می‌شوند. به‌ویژه آنکه برخی نذر کرده‌اند که پیاده به‌هریشت بروند.^۲

آتش‌افروزی با شکوهی که در مراسم هیزم‌بو انجام می‌گیرد نیز این باور را تقویت می‌کند.

۱. پیر هریشٹ (Hrišt) یکی از زیارتگاه‌های مهم زرتشتیان است که برفراز تپه‌ای صخره‌ای از سنگ‌های آهکی خاکستری‌رنگ در فاصله ۱۴ کیلومتری شمال شرقی شهر اردکان و ۱۶ کیلومتری شمال شریف‌آباد قرار دارد. تپه هریشٹ بازمانده جداافتاده‌ای است از توده اصلی کوه هریشٹ. کوه هریشٹ، خود شاخه جداشده‌ای است از رشته کوه خورائق؛ که رشته کوه خورائق خودبخشی است از سیستم کوه‌های پراکنده ایران مرکزی.

راه دسترسی به پیر هریشٹ، از راه اصلی اردکان به‌خور و بیابانک در کویر بزرگ مرکزی ایران جدا می‌شود. این راه که از شمال اردکان آغاز می‌گردد پس از طی حدود ده کیلومتر به‌سوی شمال، به‌دو شاخه می‌شود که راه فرعی به‌سمت شمال شرقی، به‌سوی پیر هریشٹ منحرف می‌گردد. هریشٹ آب و هوای گرم و بسیار خشک با زمستان‌های کوتاه و نسبتاً سرد دارد. با کمبود ریزش‌های جوی و نیز نفوذپذیری سنگ‌های آهکی و شیب منطقه، در این ناحیه جریان آب دائمی یا فصلی وجود ندارد.

از قدیم آب نوشیدنی پیر هریشٹ از یک آب انبار تأمین می‌شده است که هنوز هم برقرار است. این آب انبار از دهش به‌دین «وفادار خدایی زین‌آبادی» ساخته شده و آب آن از سیلابهای بهاری تأمین می‌شده است. در سال‌های اخیر منبع آبی نیز جهت شستشو تدارک و نصب گردیده است که آب آن از طریق احداث یک چاه تأمین می‌گردد.

هر سال در ماه آذر قدیم، از روز آمداد به‌مدت ۵ روز زرتشتیان ایران برای نیایش و دیدار، در هریشٹ گرد هم می‌آیند.

با توجه به خشک بودن منطقه و عدم وجود چشمه‌های فعال، هیچگونه اثری از آبادی در کوه اصلی هریشٹ دیده نمی‌شود. پس علت پیدایش پیر هریشٹ در این تپه دورافتاده و خشک چه بوده است؟ مهم‌ترین پدیده انسان ساخته در این مکان، راهی است که از قدیم، یزد و اردکان را به‌خور و بیابانک و از آن طریق به‌خراسان وصل می‌نموده است. آیا رابطه‌ای بین این مکان مقدس و راه ارتباطی یزد و اردکان به‌خراسان وجود داشته است؟ آیا با مقدس شمردن این تپه و استقرار زیارتگاهی برفراز آن، در جایی که اثری از آب و گیاه نبوده است، خاطره کدام رویداد تاریخی زنده نگاه داشته می‌شده است؟

در روایت‌های سینه به‌سینه آمده است که اینجا آرامگاه «گوهربانو» ندیمه یکی از دختران یزدگرد سوم می‌باشد که ضمن فرار از یورش تازیان، در کوه هریشٹ مخفی شده و سرانجام بر اثر تشنگی جان‌باخته است.

جدا از تفکر عوام، باید پژوهش و بررسی شود که تپه هریشٹ کدام خاطره و رویدادی از تاریخ کهن ایران را درخود نگاه داشته است.

۲. در جشن «هیزم‌بو» نذرها مختلف است. علاوه بر نذر پیاده‌روی از شریف‌آباد به‌هریشٹ (حدود ۱۴ کیلومتر) و پیاده‌بازگشتن از هریشٹ به‌شریف‌آباد، برخی از خانواده‌ها نذر می‌کنند که برای جوانانی

کسانی که به هریشت خواهند رفت - چه زن و چه مرد - پیش از حرکت، به خانه بستگان و همسایگانی می روند که می دانند به لایلی به هریشت نخواهند رفت و به آنها و نیز به مسافران آنها «جاسَبُزُو» می دهند.^۱

بیشتر مردان و پسران شریف آبادی - در هر سنی - که توانایی کنند هیزم یا جمع آوری آترا داشته باشند، با بیل و تبر و «باتوچو»^۲ و رَسَن^۳ و الاغ، پیشاپیش جمعیت به سوی هریشت به راه می افتند.^۴ مردم تقریباً به هنگام غروب آفتاب به هریشت می رسند و در «خیله»های^۵ نزدیک «پیر» مستقر می شوند. (بچه های غیزلی، در خیلۀ مخصوصی که به «خیلۀ غیزلی»^۶ معروف است،

که برای آتش افروزی پایان مراسم، از بیابان های اطراف هریشت بوته های خشک جمع می کنند، غذا تهیه کنند یا سوژگ و پشمک آماده کنند یا شیرینی بیاورند یا شربت بدهند یا از آنان با شیر و چای پذیرایی کنند.

۱. «جاسَبُزُو» همان اصطلاحی است که امروز به آن «جاخالی باد» می گویند.

۲. باتوچو = چوب بازو = چوبی که در دو طرف پشته های هیزم قرار می دهند و با طناب می بندند تا براحتی بر دو سوی پشت الاغ، قابل حمل باشد. (باتو = بازو. چو = چوب).

۳. رَسَن = ریسمان، طناب.

۴. به پسران و مردانی که برای کندن بوته های خشک گیاه «غیزل»* و حمل آن از بیابان های اطراف هریشت به شریف آباد، در پسین روز آژد از ماه آذر قدیم (روز قبل از آغاز مراسم هیزم بو) به هریشت می روند، اصطلاحاً «بچه های غیزلی» یا «غیزلی» می گویند.

* «غیزل» که عموماً «تیغال» نامیده می شود و در گویش یزدی و نیز لهجه زرتشتیان یزد، به «تهازگ» معروف است. (در گویش زرتشتیان شریف آباد اردکان به آن «غیزل» می گویند).

گیاهی است که در بیابان های اطراف یزد - بویژه منطقه هریشت - فراوان می روید و لبۀ برگهای بریدگی های عمیق دارد که نوک بریدگی ها به خار تبدیل شده است. بر روی برگها و ساقۀ این گیاه، حشره های جهت تخم ریزی، پیله ای بوجود می آورد به اندازه یک فندق که شیرینی رنگ است و از ترشحات گیاه تیغال ساخته شده است و از آن در طب قدیم بنام «شکر تیغال» به عنوان ملین دستگاه گوارش و مسکن سرفه استفاده می کرده اند.

بوته «غیزل» در زمستان هر سال خشک می شود و تکثیر آن در اواخر بهار سال بعد، بوسیله بذر، به طور طبیعی انجام می گیرد. این گیاه به دلیل اینکه پوشش علفی نسبتاً وسیعی دارد و مورد علاقه دامها نمی باشد از نوع گیاهان مرتعی درجه سه محسوب می شود و کندن آن موجب باز شدن جا و افزایش امکان رشد گیاهان مرتعی مرغوب تر می شود.

«غیزلی»ها بوته های خشک غیزل را با بیل و تبر از زمین بیرون می آورند و برخی دیگر از جوان ترهای گروه، آنها را برای باربندی، در یک جاگرد می آورند.

۵. زرتشتیان در جوار زیارتگاه هایشان ساختمان های عمومی جهت اسکان و استراحت زائران ساخته اند که به هر کدام از آنها یک «خیله» Xeila می گویند. «خیله»ها معمولاً ویلایی و بدون در و پنجره هستند و سبک ساختمانی خاصی دارند.

۶. خیلۀ غیزلی، ساختمانی است که آخرین بار از دهش بهدین «کیخسرو خسروی» در هریشت نوسازی شده و به جامعه زرتشتیان شریف آباد اهدا گردیده است. این خیلۀ اختصاص به بچه های غیزلی دارد که شب را در آن به شادی و استراحت می پردازند؛ و سحرگهان پس از نیایش دسته جمعی، برای کندن و جمع آوری بوته های خشک غیزل، به بیابانهای اطراف می روند.

جمع می شوند.)

بچه‌های غیزلی و نیز مردم، پس از صرف شام تا پاسی از شب را به شادی می‌گذرانند.^۱ سحرگاهان به هنگام سپیده‌دم، بچه‌های غیزلی در «پای پیر»^۲ نمازگاه هاوَن را می‌خوانند.^۳ آنگاه دسته‌جمعی برای کندن و فراهم کردن غیزل، راهی بیابانهای اطراف می‌شوند. بهمراه این گروه، نوجوانانی هستند که در آن سال برای نخستین بار به «غیزل» آمده‌اند. اینها چون مبتدی هستند معمولاً کارشان جمع کردن بوته‌هایی است که توسط سابقه‌دارها کنده شده است. اینها بوته‌ها را جمع می‌کنند و به «پای بار»^۴ می‌برند.^۵ این بچه‌های تازه به «غیزل» آمده، پس از بازگشت از بیابان، در هریشت چوب می‌خورند و قند می‌دهند و در جشن «هیژم‌بو» در شریف‌آباد، شربت می‌دهند. (که شرح هر کدام به جای خود خواهد آمد.) کندن و گرد آوردن بوته‌ها، تا «نیم چاشت»^۶ (سه ساعت مانده به نیمروز) ادامه دارد. در این زمان، بچه‌های غیزلی برای صرف ناشتایی، اجرای برنامه چوب زنی، صرف شربت و ناهار، به هریشت باز می‌گردند. ناشتایی شامل شیر، چای، شیرینی، سوژگ^۷ و پشمک است که قبلاً توسط کسانی که نذر^۸

۱. در برنامه‌های شادی، برخی از زنان و مردان آرزبونه می‌زنند و بقیه می‌خوانند یا می‌رقصند یا دست می‌زنند.

۲. «پای پیژ» یعنی جای پیر (زیارتگاه).

۳. زرتشتیان، بنا به سنت، در هر شبانه‌روز پنج‌گانه نماز می‌خوانند که یکی از آنها نمازگاه «هاوَن» است. گاه هاوَن از نظر زمانی از سپیده‌دم آغاز می‌شود و تا نیمروز ادامه دارد. خواندن نمازگاه هاوَن، بطور ایستاده و رو به مشرق انجام می‌گیرد و حدود ده دقیقه به طول می‌انجامد.

۴. «پای بار» به‌مکانی گفته می‌شود که بار (بوته‌ها) را در آن محل، یک‌جا گرد می‌آورند و بعداً پس از بسته‌بندی کردن، پریشت الاغ‌ها بار می‌کنند.

۵. بنا به یک آئین سنتی، هر پسری نمی‌تواند به «غیزل» برود. به عبارت دیگر، پیوستن به گروه «بچه‌های غیزلی» و کسب عنوان آن، یک افتخار محسوب می‌شود که پسران زرتشتی شریف‌آبادی، از حدود پانزده سالگی - در صورتیکه شرایط بدنی و اخلاقی مناسب داشته باشند - می‌توانند به آن دست یابند.

۶. هنگام ناشتاشدن را که حدود ساعت ۹ بامداد است، «نیم چاشت» می‌گویند. هنگام خوردن ناهار را «چاشت» می‌نامند.

۷. سوژگ، نانی است که از سرخ کردن خمیر نان در روغن مایع (معمولاً روغن کنجد) تهیه می‌شود. چانه خمیر را که کوچکتر از معمول است روی سفره، گرد و روی دست، نازک می‌کنند و در روغن داغ می‌گسترند تا سرخ شود. پس از بیرون آوردن از روغن، همچنان که داغ است رویش شکر می‌پاشند؛ یا بدون شکر و معمولاً با پشمک صرف می‌کنند. سوژگ را هرچه نازک‌تر و بزرگتر تهیه کنند، سرخ‌تر و تردتر می‌شود و مرغوب‌تر است. «ریختن» سوژگ (به معنی پختن آن)، کار بانوان هنرمند و باتجربه است. واژه «سوژ» در زبان پهلوی به معنی «سرخ» است و «سوژگ» ظاهراً به معنی «نان سرخ کوچک» می‌باشد. سوژگ را در گویش زرتشتیان یزد و شریف‌آباد، «سیوژگ» می‌گویند.

۸. اصطلاح «نذر داشتن» زمانی به کار برده می‌شود که کسی از پیش «نذر کرده» باشد و هنوز به‌جا نیاورده باشد. کسانی که آرزویی دارند یا مشکلی دارند، نذر می‌کنند که اگر به آرزویشان رسیدند یا

داشته‌اند، به هریشت آورده شده و از صبح آن‌روز، به کمک بانوانی که در هریشت حضور یافته‌اند، آماده گردیده است.

پس از ناشناشدن و رفع خستگی، مراسم چوب‌زنی در خیلۀ غیزلی‌ها آغاز می‌شود. چوب‌زنی در مورد پسرانی اجرا می‌شود که تازه به «غیزل» آمده‌اند، یا در مورد مردان و پسرانی انجام می‌گیرد که به دلیل سکونت در شهرهای دیگر، تاکنون فرصت شرکت در مراسم «هیزم‌بو» را نیافته‌اند و برای نخستین‌بار در مراسم حضور یافته‌اند. چوب‌زنی به این ترتیب اجرای می‌شود که همه کسانی که در هریشت حضور دارند، در خیلۀ غیزلی‌ها جمع می‌شوند. مردان و پسران جوان در میان جمعیت قرار می‌گیرند و پسران یا مردانی را که باید چوب بخورند، به نوبت روی دست بلند می‌کنند (چنانکه به پشت خوابیده باشد). آنگاه یک نفر او را از زیر، چوب می‌زند و بقیه دست می‌زنند و هلهله می‌کنند. این چوب‌زدن ادامه دارد تا وقتی که یکی از افراد خانواده او کله‌قندی^۱ را بر سر دست بلند کند و برای تهیه شربت هدیه نماید. در این هنگام با فریاد شاباش حاضران^۲ و هلهله شادی آنان، او را از روی دست پائین می‌آورند. با کله‌قندهایی که به این ترتیب جمع می‌شوند پس از پایان مراسم چوب‌زنی، شربت^۳ درست می‌کنند و هرکس به اندازه کافی از آن می‌نوشد^۴. همچنین کسانی که نذر کرده‌اند در هریشت شربت بدهند، همان وقت نذر خود را به‌جا می‌آورند.

پس از صرف ناهار و کمی استراحت، حدود سه ساعت پس از نیمروز، بچه‌های غیزلی با الاغ و وسایل باربندی^۵ به سوی محلی می‌روند که قبلاً بوته‌های خشک غیزل را گرد آورده‌اند. آنها بوته‌ها را باربندی می‌کنند و به سوی شریف‌آباد به‌راه می‌افتند. بقیه مردم نیز از هریشت راهی شریف‌آباد می‌شوند. این دو گروه معمولاً در میان راه بهم می‌رسند و بهمان ترتیب که آمده

مشکلشان برطرف شد، در مراسم «هیزم‌بو» شربت بدهند یا صبحانه بچه‌های غیزلی و کسانی را که در هریشت هستند را فراهم کنند یا بخشی از آن را تأمین نمایند. مثلاً شیر و چای یا سوژگ و پشمک یا شیرینی.

لازم است یادآوری شود که نذرکنندگان، معمولاً خانم‌ها هستند ولی مورد نذر می‌تواند مربوط به هرکدام از افراد خانه یا کل خانوار باشد.

۱. درگوش زرتشتیان شریف‌آبادی، به «قند» می‌گویند «گنڈ».

۲. منظور از «شاباش» اینست که جمعیت با صدای بلند و هماهنگ فریاد می‌زنند. «هیبیرا، هیبیرا، های شاباش».

۳. شربت شامل آب، قند، گلاب و تخم شربتی می‌باشد.

۴. این «چوب‌خوردن» و «قنددادن» در مراسم «هیزم‌بو»، مناسبت‌های دیگر هم دارد. مردانی که در آن سال نامزد شده‌اند، مردانی که در آن سال داماد شده‌اند، مردانی که در آن سال برای نخستین‌بار بچه‌دار شده‌اند، نیز باید به همین روش چوب بخورند و قند بدهند.

۵. وسایل باربندی، شامل رَسَن (طناب) و یائوچو (چوب صاف و محکمی که برای بستن هیزم از آن استفاده می‌کنند) می‌باشد. این وسایل به همراه بیل و تیر، توسط افراد نیکوکار برای مراسم هیزم‌بو، اهدا شده است و در اتاقی درخیلۀ غیزلی‌ها نگهداری می‌شود. البته کمبود آن را بچه‌های غیزلی از شریف‌آباد یا خود می‌آورند.

بودند باز می‌گردند. زرتشتیانی که در شریف‌آباد مانده بودند، در کوچه‌ها به پیشواز^۱ آنها می‌آیند و خوشامد می‌گویند. بچه‌های غیزلی بارهای غیزل را به جایگاه آتش‌افروزی^۲ می‌برند و پیاده می‌کنند.

از طرفی، زرتشتیانی که به هر دلیل نتوانسته‌اند در پسین‌روز آرد به همراه بچه‌های غیزلی به هریشت بروند و ناگزیر در شریف‌آباد مانده‌اند، نیز باید در اجرای مراسم هیژم‌بو به نحوی سهیم باشند. در نیمروز آشتاد (همان روز که در پسین آن، غیزلی‌ها از هریشت باز می‌گردند.) پسر بچه‌های کوچک، که هنوز به سنّ غیزل نرسیده‌اند، برای اینکه آمادگی کافی برای سالهای بعد پیدا کنند، دسته‌جمعی در کوچه‌ها به راه می‌افتند و به در هر خانه‌ای که می‌رسند می‌ایستند و با هم به شادی می‌خوانند:

شاخه شاخه اژمّنی (هژمّنی)،^۳

هرکه شاخی بدهد	خدا مُرادش بدهد.
هرکه شاخی ندهد	خدا مُرادش ندهد.

۱. پیشواز = پیشباز (استقبال).
 ۲. جایگاه آتش‌افروزی تا سال ۱۳۵۰ در تقاطع کوچه‌هایی بود که «چهارراه هیژم‌بو» نامیده می‌شد. اما از آن سال به دلیل عبور سیم برق از بالای آن و احتمال سوختن سیم‌ها، محل آتش‌افروزی به زمین محصور در پشت آتشکده شریف‌آباد انتقال یافت که حدود یک هزار متر مربع وسعت دارد و از سوی بهدین «کیخسرو لاوری» به همین منظور اهدا گردیده است.

۳. شاخه = شاخه‌ی

معنی واژه یا عبارت اژمّنی که گاهی به صورت هژمّنی نیز بیان می‌شود، نامفهوم است. در روستای ندوشن از شهرستان میبد که روستایی کوهستانی، پرجمعیت و قدیمی است و اهالی آن همگی مسلمان و شیعی مذهبند، در شبانگاه روز عید غدیر خم، بچه‌ها دسته‌جمعی در کوچه‌ها راه می‌افتند و به در هر خانه‌ای که می‌رسند می‌ایستند و می‌خوانند:

شاخ به شاخ	دژمّنه *
هرکه شاخی بدهد	خدا مُرادش بدهد
عشق حسین فاطمه	وا می‌کند تلافی
نه‌کنده و نه باری	زودی خبر نداری.

ساکنان خانه به آنها نقل و شیرینی و قند و چای و پول می‌دهند؛ که نقل و شیرینی را بین خودشان تقسیم می‌کنند و قند و چای و پول را به مصرف روضه‌خوانی مخصوص بچه‌ها می‌رسانند. در روستای کوهستانی و پرجمعیت نصرآباد که نزدیک ندوشن اما جزء شهرستان نفت است، از سه روز مانده به محرم، مراسمی مشابه بنام «شاخ به شاخ» به مدّت سه شب اجرا می‌شود. تنها تفاوت مهم آن با آنچه که در ندوشن اجرا می‌شود در شعری است که بچه‌ها می‌خوانند، به این صورت:

شاخ شاخ دژمّنه *	شعله به شاخ دژمّنه
هرکه شاخی بدهد	خدا مُرادش بدهد
هرکه شاخی ندهد	خدا مُرادش ندهد.

* دژمّنه: گیاه دژمّنه است که در کوهپایه‌های یزد بطور خودرو می‌روید. به آن بوشن هم می‌گویند. تا حدود سی سال پیش در یزد از بوته خشک آن به عنوان آتش‌گیره و نیز برای گرم کردن تنور، حمام و کوره استفاده می‌کردند. در زبان زرتشتیان یزد به آن دژمّنه می‌گویند.

و کسانی که در خانه هستند مقداری هیزم به آنها می دهند و بچه ها هیزم ها را بتدریج به جایگاه آتش افروزی می برند. چوب هایی که توسط بچه های کوچک بدین گونه فراهم می شود، با بوته های غیزل که توسط بچه های غیزلی از منطقه هریشت آورده می شود، را در میان میدان آتش افروزی، حول چوب بلند و کلفتی که به عنوان محور بر زمین فرو کرده اند، انباشته و خرمن می کنند تا برای افروختن در غروب همان روز، آماده باشد.

از ساعتی پیش از آتش افروزی، مراسم «هیزم بوی مَس» (هیزم بوی بزرگ) برگزار می شود. به این ترتیب که مردم در «چهارراه هیزم بو» اجتماع می کنند. آنگاه مردان و پسران در دو ردیف روبروی هم می ایستند و دستهایشان را به گردن هم می اندازند. سپس دهموید محل^۱، پس از ذکر نام خدا، از اشوزرتشت و شخصیت های مهم تاریخی ملی و مذهبی ایران باستان نام می برد. همچنین از هر خانواده شریف آبادی چند نفر را که اخیراً در گذشته اند به نام می خواند و به هر کدام از آنان «خدا بیامرزی» می دهد. به این ترتیب که نام یکی را بلند می خواند و به دنبال آن می گوید: «خدایش بیامرزد». در این هنگام، هر دو دسته مردانی که دست در گردن هم، روبروی یکدیگر، ایستاده اند تا کمر خم می شوند و هم آوا و بلند می گویند «هیزم بو»، سپس با هم راست می ایستند.

به هنگام غروب، همزمان با آغاز تاریک شدن هوا، همه مردم در محل آتش افروزی جمع می شوند و گرداگرد میدان می ایستند. موبد هوشت محل^۲، در حالی که آبریگون^۳ آتش را در دست دارد^۴ و سرود ستایش آتش را زیر لب زمزمه می کند، آرام آرام به خرمن هیزم نزدیک می شود. جمعیت ساکت می شود و آرام راه باز می کند. موبد با آتش شعله ور درون آبریگون، انبوه هیزم را در چند نقطه گرداگرد آن می افروزد؛ و دقیقه ای بعد، زبانهای آتش به بالا پر می کشد. آوای شادی و هلهله جمعیت با صدای شکستن بوته های خشک در میان شعله ها، و

۱. برخی از خانواده ها نذر کرده اند که چوب بیشتری برای آتش افروزی «هیزم بو» اهدا کنند و حتی آن را خودشان به کمک بچه ها به محل آتش افروزی حمل نمایند.

۲. دهموید به زبان پهلوی دَهِیوِپَت است یعنی کسی که اجتماع را - بویژه از نظر اجتماعی - می پاید؛ و در واقع معتمد و ریش سفید محل است. امروزه دهموید بیشتر وظیفه موبد یاری را در اجرای مراسم مذهبی و ملی به عهده دارد و به اشتباه، دهموید نامیده می شود.

۳. امروزه به تعبیر زرتشتیان، موبد به مردی روحانی گفته می شود که وظیفه اجرای مراسم مذهبی را به عهده دارد. موبدی که انجام امور مذهبی هر محل را عهده دار است، از سوی انجمن موبدان و با نظر مردم محل، برای مدت معینی انتخاب و تعیین می شود. منظور از «موبد هوشت محل» موبدی است که برای انجام امور مذهبی آن محل در یک محدوده زمانی تعیین شده است.

۴. «آبریگون» در فرهنگ واژگانی گویش زرتشتیان، به معنی «آفرینگان» است. اما در فرهنگ سنتی و اجتماعی آنان به ظرف هایی گفته می شود شبیه جامهای پایه دار، که درون آن آتش می افروزند و عود و کندر بر آن می نهند، تا اجرای مراسم مذهبی و نیز خواندن نماز و نیایش، در فضایی آکنده از بوی خوش، حال و هوایی دیگر داشته باشد. «آبریگون» را بیشتر «آبریگونی» می گویند.

۵. موبد، آتش را از آتشدان بزرگ آتشکده بر می دارد و در آبریگون می نهد.

صدای جهش و فروزش اخگرهای سرخ، درهم می آمیزد و «هیژم بو» به نقطه اوج خود می رسد. پس از آنکه شعله آتش فرو می نشیند، زنان و دختران جوان، روی آن «چُم خَش» می ریزند تا عطر کندر و صندل فضا را پر کنند.

بامداد روز بعد (روز آسمان) زنان و دختران (از هر خانه یک نفر در زمان دلخواه) به همان محلّ باز می گردند و هرکدام کمی از آتشی را که از شب پیش، زیر خاکستر مانده است، در «آبریگون»ی که از خانه آورده است می ریزد و به خانه می برد.
در خانه، روی آن «چُم خَش» می ریزد و آن را ابتدا به آغل دامها^۱ می برد و در اطراف آن می گرداند؛ سپس به همه اتاقها، تنبیها^۲ و پشگمها^۳ می برد و به همان ترتیب در همه جا

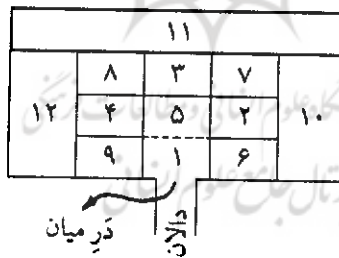
۱. چُم = چیز، ماده. خَش = خوش، زیبا، خوب. اصطلاح «چُم خَش» به موادی گفته می شود که وقتی روی آتش ریخته شوند دود می کنند و بوی خوش می پراکنند. (مانند چوب خشک درخت صندل، صمغ خشک درخت کندر، و تخم بوته رازیانه.)

۲. به آغل دامها، اگر سرباز باشد می گویند «هاس» یا «سَوهاس»؛ و اگر سرپوشیده باشد می گویند تاویلّه (به معنی طویل).

۳. به اتاقهای بزرگ و دراز که معمولاً برای پرورش کرم ابریشم ساخته می شده است، تنبی می گویند. (طنبی)

۴. خانههای سنتی زرتشتیان در نواحی کویری مانند یزد، سبک معماری ویژه ای دارند. ورودی آنها از یک دالان هشتگوش یا چهارگوش آغاز می شود، سپس یک دالان دراز دارد که به بخش مسکونی خانه منتهی می شود.

پله های پشت بام، آبریزگاه، آغل دامها، محلّ نگهداری میغ و خروس و انبارهای گاه و علوفه در امتداد طول دالان و پشت آن قرار دارند و راه آنها از این دالان دراز منشعب می شود.
بخش درونی و مسکونی خانه که معمولاً بوسیله دری بنام دَرِ میان، از دالان جدا می شود، طبق طرح زیر است:



چنانچه ملاحظه می شود این خانه ها به اصطلاح درونگرا هستند یعنی حیاط خانه (شماره ۵) در وسط قرار دارد. به این بخش از خانه، می گویند ریگزه. (ریز + گزه = روی خانه). «ریگزه»ها سرباز هستند، ولی در نوع قدیمی تر دارای سقف گنبدی شکلی هستند که بر چهار ستون کوتاه قرار دارد و در وسط و چهار طرف باز است. اینگونه گنبدها، «بغدادی» نامیده می شوند. شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴، تالارها (صفه ها) بی هستند به شکل مربع یا مربع مستطیل، دارای سقف هلالی که در ندارند و واقع و وصل

می‌گرداند. اعتقاد عمومی بر این است که این کار موجب افزایش برکت در خانه‌ها و نتیجتاً در محل خواهد شد.

آنگاه آتش موجود در آپریگون را به پُگری^۱ می‌برد و در یکی از اجاق‌ها قرار می‌دهد. این آتش را به مدت یکصد شبانه‌روز نگاه می‌دارند^۲ و در پگاه روز «وا» (نوروز)^۳ آن را به پشت‌بام خانه می‌برند و با آتش پنجه (که طبق یک سنت دیگر افروخته‌اند) بهم می‌آمیزند و در آپریگون می‌ریزند؛ و یکی از زنان یا دختران خانه آن را پس از برآمدن خورشید، به آتشکده محل^۴ می‌برد و در جوار آتش مقدس، جاودانه می‌سازد.

در شامگاه روزهای آسمان، زانیاد، مائزَه شپند (سه‌روز متوالی)، مراسم «هیزم بوی کسنگ» (هیزم بوی کوچک) انجام می‌شود. به این ترتیب که مردان و پسران محل به چهار راه هیزم‌بو می‌آیند. پس از آنکه همه جمع شدند به دو گروه تقسیم می‌شوند و هر گروه به طرف یکی از کوچه‌های اصلی محله زرتشتیان^۵ به راه می‌افتد. افراد هر گروه، به در هر خانه‌ای که می‌رسند (حتی خانه‌هایی که بسته‌اند یا خراب شده‌اند) می‌ایستند و یکی از آنان که صدای صاف و رسایی دارد و از پیش تعیین شده است، نام هفت تن از درگذشتگان آن خانه (تا حد امکان، کسانی که دیرتر درگذشته‌اند) را با صدای بلند می‌خواند و «خدا بیامری»^۶ می‌دهد؛ و بقیه در همان حالت عادی که ایستاده‌اند، هماهنگ و بلند می‌گویند «هیزم‌بو». در این هنگام یکی از زنان ساکن خانه، یک بشقاب آجیل^۷ به یکی از افراد گروه که چادر شب به کمر بسته و برای جمع کردن

به ریخته هستند. (شماره ۱ هم‌کف با دالان و ریخته، و شماره‌های ۲ و ۳ و ۴ به اندازه یک پله بالاترند.) به این تالارها «پسگم» می‌گویند. از شماره‌های ۶ و ۷ و ۸ و ۹، یکی آشپزخانه و بقیه اتاق‌های خانه‌اند. شماره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲، تنبی‌ها هستند. تعداد تنبی‌ها از یک تا سه متغیر است. معمولاً هرچه مساحت خانه بیشتر باشد، تعداد تنبی‌ها نیز بیشتر است.

۱. پُگری = پُ + گری، پ، تغییر یافته با است و به همین معنی می‌باشد. گری = اجاق. پس پُگری از نظر وارگانی به معنی «پای اجاق» است؛ اما اصطلاحاً به مفهوم «آشپزخانه» به کار می‌رود.

۲. هر روز بموقع روی آن چوب می‌گذارند تا خاموش نشود. شب‌ها نیز رویش را با خاکستر می‌پوشانند، به این ترتیب تا صبح باقی می‌ماند.

۳. به روز اورمزد از ماه فروردین یعنی روز یکم فروردین، می‌گویند روزوا.

۴. در هر محله یا روستای زرتشتی‌نشین، یک آتشکده وجود دارد که در گویش زرتشتیان به آن «بَرمِهز» می‌گویند. (بَرمِهز = دَرِ مهر، جایگاه مهر)

۵. زرتشتیان شریف‌آباد، بیشتر در دو کوچه اصلی (که از تقاطع آنها چهارراه هیزم‌بو به وجود آمده است) و کوچه‌های فرعی منشعب از آنها، زندگی می‌کنند.

۶. وقتی هفت نفر از آخرین درگذشتگان خانواده را نام برد، می‌گوید:

خُدا شُ بیامرزا، جَدُّ ابا شُ خُدا بیامرزا. هازکِرُ نِیمِ نَزَنیم، خُدا بیامرزا.
یعنی:

خدایشان بیامرزا، جد و آباء آنها را خدا بیامرزا. هرکس (را که) می‌دانیم و نمی‌دانیم (می‌شناسیم یا نمی‌شناسیم) خدا بیامرزا.

۷. آجیل، معمولاً شامل پسته، تخم کدوی تنبل، نخود و کشمش است.

آجیل آماده شده است، می دهد^۱.

آنگاه کسی که «خدا بيمارزی» داده است، خطاب به اهل آن خانه می خواند:

مَسِير، مَسِير وَاژ بو،
اَسْب تازی، كَمَر زَرِين بو،
گَنَم اَنباز، شادي مادي،
گَنَم و گَمَه، روزَن و جو،
رُشش اُم كِشا.^۲

و افراد گروه، همصدا می گویند:

هُبیرا، هُبیرا، های شاباش.

هر دو گروه، هر شب پس از پایان برنامه «هیرم بوی کوچک»، به «چهارراه هیرم بو» باز می گردند. آنگاه هر دو گروه، آجیل های جمع آوری شده را یکجا می کنند و توسط یکی از مردان با تجربه، بین افراد گروه به شادی بخش می شود. البته به کسانی که «غیزلی» بوده اند یا الاغشان را برای حمل غیزل، در اختیار «بچه های غیزلی» گذاشته اند، دو برابر سهم دیگران تعلق می گیرد.^۳ در شب آخر، (مانثره سُپَنَد) پس از مراسم هیرم بوی کوچک، مراسم هیرم بوی بزرگ مجدداً تکرار می شود.

۱. کسی را که برای گردآوری آجیل مأمور کرده اند، جوانی نیرومند است که دو گوشه یک چادر شب بزرگ را به پشت کمر خود گره می زند و دو گوشه دیگر آن را از جلو با دست می گیرد و آجیل را بتدریج درون چادر شب می ریزد و به همین گونه تا مقصد حمل می کند.
۲. این، دعای افزایش محصولات کشاورزی و برکت برای اهل خانه است. معنی واژه ها چنین است:

مَسِير = راستا، امتداد
وَاژ = باد
بو = باشد
اَسْب تازی = اسب تازنده (تندرو)
كَمَر = کمر
زَرِين = طلائی
گَنَم = گندم
اَنباز = انبار
شادي مادي = به شادی به ما بدهی
گَمَه = پنبه
روزَن = رناس
رُشش = ریشه، بن، ته
رُششش = ریشه اش، تماش
اُم كِشا = کشیدم.

۳. آجیل را با مشت بخش می کنند. اگر کم باشد، یکی مُشتی و اگر زیاد باشد، دو مُشتی بخش می کنند.

برخی از خانواده‌ها نذر کرده‌اند که در یکی از سه شب (آسمان، زامیاد، مائثرَسینْد)، پس از مراسم هیزم‌بو، در خانه خودشان به افراد گروه‌ها و سایر مردم شربت بدهند.

در این صورت، قبلاً از افراد گروه‌های هیزم‌بو دعوت می‌شود و آنها خانه‌های میزبان را آخر از همه، «هیزم‌بو» می‌کنند. آنگاه همه مردم در آن خانه‌ها جمع می‌شوند و تا پاسی از شب، می‌زنند و می‌کوبند^۱ و شادی می‌کنند؛ و شربت می‌نوشند. در هر کدام از سه شب یادشده، بخش کردن آجیل پس از مراسم هیزم‌بو و صرف شربت و مراسم شادی، انجام می‌گیرد.

گرچه جشن هیزم‌بو، در شامگاه روز مائثرَه‌سینْد، به این ترتیب پایان می‌یابد، اما مردم به‌ویژه بچه‌ها و جوان‌ها به اصطلاح «دَل وَرَکَن»^۲ نمی‌شوند. به همین دلیل، در هر سه شب پس از پایان مراسم، در کوچه‌ها به انجام بازیهای محلی می‌پردازند؛^۳ و تا نیمه‌های شب بتدریج «هیزم‌بو» را بدرود می‌گویند.^۴

پایان. ۷۱/۵/۲۶ - یزد

برای ارج‌گذاری و سپاس‌گویی:

- * مرجع محلی: آقای رشید دینیاریان، متولد ۱۳۳۳، ساکن یزد، کارمند راه‌آهن.
- * در مورد جغرافیای شریف‌آباد و هریشت از اطلاعات استاد داریوش مهرشاهی، مدرّس دانشگاه تربیت معلّم یزد، استفاده کرده‌ام.
- * در تهیه این گزارش، از همکاری آقای کورش نیکنام بهره گرفته‌ام.

۱. سازها عبارتند از آربونه، سُرنّا و کمانچه.
 ۲. «دَل وَرَکَن» نمی‌شوند» یعنی «دل نمی‌زنند». (دلشان راضی نمی‌شود که جشن را رها کنند و بروند). این اصطلاح، موقعی به‌کار می‌رود که یک دلبستگی عمیق نسبت به کسی یا چیزی درانسان بوجود آمده باشد.
 ۳. این بازیها عبارتند از: پشه‌کوبی، شَلَلَنگِ سَر تراش، علی‌کوچیکگ، تقی مُرده، حالا می‌زم تو آفتابه، لَنگ لَنگی، گوی و چوگان بازی و...
 ۴. مراسم «هیزم‌بو» تحت نامهای دیگر و به‌روش مشابه یا متفاوت، در روستاهای خرمشاه، نرسی‌آباد، اِلَه‌آباد، کسنویه، مزرعه کلانتر، حسن‌آباد میبد، علی‌آباد رُستاق و احمدآباد اردکان نیز در قدیم برگزار می‌شده است و در همه آنها، اجرای مراسم آتش‌افروزی مشترک بوده است. این آئین در خرمشاه، هم‌اکنون نیز تحت عنوان «بازاروی» یا «شاخ‌شاخ دُزینْد» در روز آشتاد از ماه آذر قدیم برگزار می‌شود، و شامل جمع‌کردن هیزم از خانه‌ها (توسط بچه‌ها) و آتش‌افروزی در شامگاه همان روز می‌باشد.
- در اِلَه‌آباد، مشابه این مراسم بنام هیبیدگ، در تابستان در شبی که صبح پس از آن، روز اورمزد از ماه تیر بود، برگزار می‌شد. هیزم را در بعدازظهر، بچه‌ها از خانه‌ها جمع می‌کردند و در زمینی در صحرا جلو زیارتگاه خواجه خضر می‌افروختند. قبل از آتش‌افروزی، مراسم گاهنبار خوانی در دَر مهر برگزار می‌شد و اگر کسی نذری داشت آتش و سوژگ هم می‌بخت و خیرات می‌کرد. به‌هنگام فروزش آتش، مردم گرداگرد آن می‌ایستادند و اوستا می‌خواندند و گشتی نو می‌کردند. در نرسی‌آباد به‌این مراسم، هیدیبگ می‌گفتند و آن را در تابستان، در شبی که صبح پس از آن، روز اورمزد از ماه تیر بود برگزار می‌کردند. هیزم را از خانه‌ها می‌گرفتند و آن را پشت بام ساختمان «زاد و مرگ» که کنار ده قرار داشت، می‌افروختند. قبل از آن، مراسم گاهنبار خوانی در همان جا برگزار می‌شد.
- در کسنویه، این آئین بنام هیبیدگ درست مانند نرسی‌آباد برگزار می‌شد. آتش را در زمین کنار دَر مهر می‌افروختند و گاهنبار قبل از مراسم را در دَر مهر می‌خواندند.